

# سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی ساسانی یا «هرم اجتماعی اندر هرم هستی»<sup>1</sup> دکتر علینقی منزوی

[ارچ‌نامه‌ی شهریار، پرویز رجبی، چ توسن، تهران، سال 1380، صص  
430-441]

## 1- سانترالیسم در حکومت

در آغاز سده‌ی سوم میلادی دولت ساسانی برای تحکیم قدرت خویش که آن‌را بر ویرانه‌های حکومت شبه دموکراسی اشکانی بنا می‌کرد، خود را نیازمند گونه‌ای سانترالیسم شدید سیاسی احساس می‌کرد و به ایجاد و گسترش آن پرداخت. جهان‌بینی فلسفی اجتماعی که دولت ساسانی آن را تبلیغ می‌کرد و به کار بسته بود و بعد از اسلام در دیدگاه فارابی<sup>2</sup> دیده می‌شود، جامعه‌ی بشری را از نظر سیاسی، به صورت هرمی تصویر می‌کرد که شاه در رأس آن قرار داشت و قاعده‌ی این هرم را مردم عامی کم سواد و بی‌نوا تشکیل می‌دادند. هرکس از افراد بشر در این هرم، که دانایان و ثروتمندتر بود در مرتبه‌ی بالاتر جای داشت و از آنجا که شمار باسوادان کمتر از بی‌سوادان است، این جامعه به صورت هرمی در می‌آمد که در رأس آن شاه شاهان قرار می‌گرفت. به گفته‌ی فارابی: او با عقل فعال در پیوند است و طبعاً اطاعت هر پایین از بالاتر واجب شرعی است. البته شاهان، اعلم بودن و داشتن فره‌ی ایزدی را با قدرت اقتصادی و نظامی خود اثبات می‌کردند و اطرافیان او را خدایگان می‌خواندند.

## 2- هرم هستی

از نظر اندیشه‌ی مذهبی این هرم اجتماعی درون یک هرم هستی فراخ‌تر فرض شده که مرکز آن در رأس هرم «شیدان شید» خوانده می‌شد. این واژه بعداً در مکتب عربی نویس فلسفه‌ی خسروانی اسلام سه‌روردی و شاگردان وی به «نور الانوار» ترجمه گردید. نور از این مرکز در فضای بی‌نهایت به گونه‌ای پخش می‌شد که هر چه از مرکز «شیدان شید» دور می‌شد، کم نورتر بود<sup>3</sup> تا به «تمه = عَسَق» می‌رسید، که تاریکی محض و عدم مطلق بود.

## 3- ثنویت یا فلسفه‌ی دینی

ساسانیان برای استوار داشتن فلسفه‌ی سیاسی مذهبی خود «هرم اجتماعی اندر هرم هستی» با فلسفه‌ی باستانی دو بُنی (ثنوی) هندو ایرانی که در گذر قرن‌ها زمان در رگ و خون مردم ایران سرشته شده بود، رو به رو بودند، این فلسفه جهان را مرکب از دو بن می‌شمرد؛ روشنی نیکی‌ها و تاریکی بدی‌ها است که بنا بر اصل معروف «از نیکی جز نیکی نیاید» و «از کین جز کین نزاید»، هر یک از دو سلسله‌ی علل و معلولات خیر و شر مجبورند و در راه و روش خود بی‌اختیار. در این فلسفه، بنا بر دیالکتیک مانی، دو جهان روشنایی و تاریکی در یک سو هم مرزند و از سوهای دگر بی‌نهایت،

پس در اثر یک تصادف و بی‌خواست آن‌ها، در مرز مشترکشان، آمیزشی رخ داد، از این آمیزش، جهان سومی آمیخته از دو بن روشنایی نیک و زیبا و تاریکی زشت و بد، پدید آمد. برخلاف دو جهان روشنی ساده و تاریکی ساده که هیچ‌گونه تکامل و اختیار در آن‌ها راه ندارد، جهان سوم پدید آمده از آمیختگی تابع قانون تکامل و اختیار می‌باشد.

#### **4- جهان سوم در دیالکتیک مانی**

در جهان سوم، آمیختگی از اضداد، به اجزای آن اختیار می‌دهد و اختیار موجب تکامل می‌شود. او می‌گوید: تکامل یافته‌ترین موجود جهان سوم، آدمی است.

مانی<sup>3</sup> (216-272م) که آموزش‌های دوئینی خود را از راه نقاشی<sup>4</sup> در میان جامعه پخش می‌کرد، آدمی را در جهان سوم به صورت یک سوار و راننده درشکه دو اسبی نشان می‌داد که یک اسب سپید و یک اسب سیاه آن را می‌کشند، دو اسب لگام به دهان نمایش‌گر دو سلسله‌ی علل و معلولات جبری (نیکی‌ها و بدی‌ها) باشند که هیچ‌گونه اختیار از خود ندارند. و آن انسان است که لگام اختیار آن‌ها را به دست خود دارد. از دیدگاه مانی؛ این خواست خردمندانه‌ی آدمی است که قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌ها را خود بسازد، بایستی نیز خود آن‌ها را به کار بندد.

#### **5- جنبه‌ی سیاسی مذهب دوئینی**

مذهب مانی هر چند که ایده‌آلیستی و ذهنی است، لیکن از آن جا که بشر را صاحب اختیار فرمانروا بر طبیعت می‌شمرد، چنین آدمی با انسان گرفتار در هرم اجتماعی تک‌قدرتی، مجبور به پیروی از خدایان والاتر، فرق دارد، همین فلسفه‌ی ثنوی بود که هگل (1770-1831) فلسفه‌ی دیالکتیک (تز- آنتی‌تز- سنتز) را از آن بیرون کشید.

لیکن چون ساسانیان این اندیشه را در تضاد با دیکتاتوری حکومت خود می‌دیدند، با کشتار رهبران (مانی در 272م) پس از کنفرانس «آذر فرنبغ» و مزدک در (259م) و سپس پیروانشان به کندن ریشه‌هایش پرداختند. عددکشتگان تا دوازده هزار نیز آمده است. با این شیوه کار بود که مردم خاورمیانه را دو هزار سال در زندان خرافات جهودان و پسر عموهای تازی ایشان نگاه داشتند.

#### **6- درگیری دولت ساسانی با مذهب دوئینی**

گفتم که چون ریشه‌ی فلسفه‌ی دوئینی برای ذهن آدمی آسان فهم‌تر بود، هزاران سال در مغز و اعصاب مردم هند و اروپایی جای‌گزین شده، به سادگی نمی‌توانست از آن زدوده شود. دولت ساسانی از سال بنیان‌گذاری حدود 212م تولد اردشیر تا انقراض آن و سرنگونی تیسفون به دست تازیان، در (621م) برای نابود کردن فلسفه دوئینی، تا آن جا که به ما رسیده است، دو کنفرانس یا دو انجمن موبدان که از دانشمندان ایرانی به شمار بودند، تشکیل داده و تلاش‌ها برای این کار کرد و چون از نافرمانی همگانی بیم داشت

ثنویت را یک سره نمی‌کوبید، بلکه آن را دو بخش دوبنی منحرف و دوبنی درست (به‌دینی) تقسیم می‌کرده، مانی و مزدک را به عنوان ثنوی منحرف و نادرست محکوم کرده است.

### **7- کنفرانس یکم یا انجمن آذرفرنبغ**

این انجمن یا کنفرانس در آتشکده‌ی آذرفرنبغ پیروزر تشکیل گردید و ارداویرافنامه محصول این انجمن است. برگزارکننده‌ی این انجمن که سرنگهبان همه‌ی موبدان آن بود و انجمن به نام وی شهرت یافت، آذرفرنبغ پیروزر رهبر آتشکده‌ی واقع در کاریان لارستان است.

رهبر این انجمن و برگزارکننده‌ی آن که انجمن به نام وی نیز شهرت یافت، آذرفرنبغ پیروزر رهبر آتشکده‌ی واقع در کاریان لارستان است. این انجمن از هفت موبد سرشناس آن روزگار تشکیل شد و ایشان یکی از میان خود را به نام « ارداویراف » از موبدان روزگار شاپور یکم (241- 272 م) برگزیده مأموریت دادند تا پس از انجام تشریفات و نوشیدن نوشابه‌ی مقدس معین به جلسه رود، سپس مشهودات خود را بر دبیران حاضر دیکته نماید و او چنین کرد.

### **8- ارداویرافنامه**

ارداویراف در این رساله که به او نسبت داده می‌شود مانند دیگر « معراج‌نامه‌ها » و « جلسه‌های » منسوب به بزرگان گذشته؛ جلسه‌ی یوحنا، جلسه‌ی کیخسرو، و دیگر معراج‌نامه‌ها و خلیعه‌های میرداماد (ذریعه ج 7 ص 241) و مانند بوالعلائی معری در رساله‌ی غفران، ادعاهایی دارد. ارداویراف مدعی است که به دوزخ و بهشت و « اعراف (همبستگان) » سر زده و در هر جا مردمی را در حال کیفر دیدن یا پاداش گرفتن دیده است. ارداویرافنامه‌ی موجود، نخستین بار به وسیله‌ی بارتلمی **Barthelemy**، از نسخه‌ی پهلوی سده‌ی سوم هجری به سال 1887م ترجمه و پخش شده است، سپس رشید یاسمی آن را از زبان فرانسه به فارسی برگردانید و در سال‌های 1314خ و 1325خ در تهران در 40 صفحه پخش کرد. ارداویرافنامه در سده‌ی هفتم هجری (سیزدهم میلادی) نیز به وسیله‌ی شاعری زردشتی به نام زردشت بهرام پسر پژدو به زبان فارسی دری سروده شده است. (سبک-شناسی بهار ج 1 ص 146 و ذریعه ج 8 ص 24). متن ارداویرافنامه به تصحیح دکتر رحیم عقیفی در مشهد 1343خ<sup>6</sup> و دکتر معین در تهران 1325خ در 146ص چاپ و پخش شده است (فهرست فارسی مشار ج 1 ص 221). چشم‌گیر است، که حجم ترجمه‌ی پژدو در سده‌ی (7هـ 13م) چهار برابر ترجمه‌ی بارتلمی است که از متن سده سوم میلادی ترجمه کرده است.

### **9- کریتر**

کریتر یا کارتر یا کاردیر، از سرشناس‌ترین و شاید بدنام‌ترین دانشمندان اعضای کنفرانس آذرفرنبغ یاد شده بالا است، او با حاکمه و اعدام فیلسوف بزرگ ایرانی مانی، مسیر تاریخ جهان را و دست کم خاورمیانه را تغییر داد و مردم را گرفتار دیکتاتوری‌های فردی و دست بالا، حکومت‌های تک‌حزبی هرمی شکل « مدینه‌ی فاضله‌ی

خیالی» کرد، پس شاید به توان « کرتیر» و « ارداویراف» را نخستین طراحان « مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی» و فلسفه‌ی اشراق سهروردی شمرد.

کرتیر موبدان موبد چهار پادشاه ساسانی بود: شاپور یک (241-271م)، هرمز یکم (271-272)، بهرام یکم (272-275)، قاتل مانی بهرام دوم (275-282). او با عمر دراز نفوذی گسترده در جامعه و دولت آن روز به دست آورده بود. یعقوبی (م 292هـ.ق) بدون آن که نام کرتیر را بیاورد گوید: شاپور ساسانی ده و اند سال به کیش دوبنی مانی بود تا به تحریک یک موبد (که گویا همین کرتیر باشد) به مجوسیت یا توحید اشراقی برآمده از همان انجمن بازگشت، پس مانی به هندوستان یا آسیای میانه گریخت و پس از مرگ شاپور پسرش هرمز بر تخت نشست. مانی با خوشبینی و خواهش شاگردانش به روزگار بهرام یکم به کشور بازگشت و پس از چندی که آشکار شد، بهرام او را گرفته برای دادگاه به موبدان سپرد [که ایشان] پس از محاکمه پوست مانی را کنده پر از کاه کردند (تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی ج 2 ص 195-197). برای شناخت بیشتر از کرتیر و معراج‌نامه و چهارسنگ‌نیشته‌ی او، ن ک: دکتر احمدتفضلی (1316-1375خ) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تصحیح دکتر ژاله‌ی آموزگار چ تهران 1376 خ. ص 89-93، لغت‌نامه‌ی دهخدا، واژه‌ی کرتیر هرمز.

## **10- تنسر (توسر)<sup>7</sup>:**

هیربذ هیربذان، یکی از عالی‌ترین پایگاه‌های مذهبی زردشتیان را، در کنار موبدان موبذ، و سپهبدان سپهبد داشت. این مقام نقشی مهم در تعیین وارث پادشاهی داشت و مقامی والاتر از شیخ‌الاسلام دربار عثمانی و رییس‌العلمای دوران قاجار بود. مسعودی (م 346هـ.ق) در « مروج الذهب» او را افلاطونی مذهب دانسته است. (چ پاریس با ترجمه‌ی فرانسه از باربیه 1886، ج 2 ص 161، س 8) لیکن در این جا واژه‌ی تنسر به نادرست «بیشر» آمده است. "افلاطونی مذهب" یعنی با توحیداشراقی او را شاهزاده‌ای کرده که از ثروت‌های دنیائی روگردانیده و به زهد سقراطی روی آورده خود را در خدمت دربار اردشیر بابکان نهاده بوده است. می‌دانیم که پیش از پیدایش مکتب سهروردی و شاگردانش، اندیشه‌ی توحیداشراقی را به « افلاطونی» توصیف می‌کردند، و تعبیر « توحیداشراقی» از شاگردان سهروردی به بعد رایج گردید. پس مقصود مسعودی از آوردن صفت « افلاطونی» آن است که تنسر را پیرو نظام «مُثُل» افلاطونی بشمارد که تعبیری دیگر از اشراق است و در برابر «مُشایی» به کار می‌رود که پیرو راه ارسطو بوده باشد.

## **11- نامه‌ی تنسر**

از تنسر، اثری به جای مانده بنام « نامه‌ی تنسر». او این نامه را، در پاسخ به نامه‌ی شاه و شاهزاده‌ی طبرستان نگاشته که «جشنسف» نام داشت. تنسر [در این نامه] او را به پذیرش و پیروی از اردشیر بابکان اندرز می‌دهد. مقفع (ابن-) (100-143هـ.ق)

این نامه را از متن پهلوی به تازی گردانید، اسفندیار (ابن-) به سال (613 هـ / ق / 1261 م) نامه‌ی عربی شده‌ی مقفع را به زبان فارسی دری گردانید، دارمستر فرانسوی (1849-1894 م) آن را به فرانسه و ادوارد براون (1862-1926 م) در سال 1905 م به انگلیسی پخش کردند. ترجمه‌ی فارسی اسفندیار (ابن-) که وی آن را در باب یکم «تاریخ طبرستان» گنجانیده بود به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (1275-1334 خ) (چ تهران 1320 خ ص 15-41) بخش‌بندی سپس مجتبی مینوی (1282-1355 خ) آن را جداگانه با بخش‌بندی تازه‌ای در 17 بند و تحقیقات تاریخی در 82 ص به سال 1311 خ پخش کرد. برای آگاهی بیشتر از این نامه، ن ک: (شهید دکتر احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام ص 228-233)، احسان طبری (برخی بررسی‌ها چ افست ص 109-110).

## **12- کنفرانس دوم، یا انجمن آذریاد مهر اسیندان**

دومین انجمن موبدان به دستور شاپور دوم (310-379 م) برای جایگزین کردن توحید آهورا مزدایی (یا متیرائیس، یا زروانی - با چشم پوشی از اختلافات دین زروان و مهر) برجای [خداشناسی] دوبنی (یزدان و اهریمن) برپا شد. [این انجمن] توحید تازه وارد را، برای پرهیز از برآشفتن توده‌هایی که قرن‌ها با آموزش‌های دوبنی خو گرفته بودند، در قالبی به ظاهر دوبنی «شیدان شید+ تمه» بیان نمود که کپی اسلامی آن را سهروردی به صورت «نورالانوار+ عَسَق» بیان کرده است. [سهروردی] بی‌پاک از خشم جانسوز عرب‌گرایان حاکم ایوبی در شام، نسبت این فلسفه را آشکارا به اندیشه‌وران اصلی آن؛ «فیلسوفان خسروانی» آشکار کرده و جان و جوانی خود را به بهای این دلاوری از دست بداد؛ و تا یک سده پس از مرگ، به جای «شهید» به او «مقتول» می‌گفتند. هرچندکه انجمن آذریاد مهرسپندان، برای نابودی اندیشه‌ی دوبنی و تثبیت گونه‌ای توحید که شاه را در رأس هرم جامعه قرار می‌داد، برپا شد و اوستا را به صورت 21 نسه که همگی با گرایش‌های توحید آهورامزدا و دادن قدرت مطلقه به خدایگان شاهنشاه بود [ارائه کرد]، لیکن جرأت نکرد منکر اصول دوبنی شود، بلکه آن را به دو قسمت کرده؛ دوبنی «به‌دینی» که همان توحید آهورایی در قالب «شیدان شید+ تمه» باشد و دوبنی منحرف که مانی در راه آن اعدام شد. آذریاد، ادعاهای خود در این کنفرانس را به شیوه‌ی وَر گرم و دوز و کلک‌هایش اثبات می‌کرد (احسان طبری - برخی بررسی‌ها ص 109-110).

زردشتیان پس از اسلام، شاید برای ارضای مسلمانان حاکم، تاریخ را وارونه جلوه داده، [مکتب] زردشتی اصیل را همسوی توحید آهورا مزدایی نشان می‌دهند که مانی در سده‌ی سوم میلادی، بدعت ثنوی را بر ضد آن آورده است و [لذا] نگهبانان آیین به‌دینی در دادگاه کرتیر، وی را محکوم و اعدام کردند. خاورشناسان امروز نیز برای احترام به توده‌ی مردم زردشتی به همان راه رفته‌اند.

تکامل و تغییرات در مذهب، ناآگاهانه و نامحسوس و آهسته است. چنان که گفته شد دگرگونی مذهب مردم ایران از دوبنی به توحیداشراقی، نه در کوتاه مدت بلکه در هفتصد سال، گام به گام انجام گرفته، تضاد آشکار میان یزدان و اهریمن، اندک‌اندک به یزدان بیمار و هوشیار و اهریمن مست و خواب، سپس به یزدان حساس و زنده با اهریمن بی‌جان و مرده تبدیل شد، و در پایان یزدان همان «شیدان شید» یا وجود مطلق و آهورائی پدیدآورنده‌ی همه‌ی هست‌ها شده و در برابر آن «تمه = عَسَق» است که تاریکی و عدم بوده و وجود خارجی ندارد، بلکه تنها برای زنده داشتن سنت هزاران ساله‌ی «دوبنی»، «تمه» را «چیز» نامیده و در برابر «شیدان شید» نهادند و آن‌ها را با هم «دوبنی راستین» خواندند، و همین زنده‌داری اصطلاح غیر واقعی «دوبنی = ثنویت» را خواهیم دید که موجب چه گرفتاری‌ها برای دانشمندان ایرانی در سده‌ی دوم هجری (هشتم میلادی) به دست جاسوسان خیرچین «وزاره - الزنادقه‌ی» خلیفگان ابله و بی‌سواد عباسی، چون مهدی و هادی و هارون پدیدآورد. فیلسوفانی چون احمد راوندی را به گونه‌ای سربه‌نیست کردند که اثری از او نماند و دانشمندانی چون مقفع-ها را با چه رنج‌ها زنده‌سوز کردند؛ جلادان تازی دست‌چپ بریده‌ی او را به دست راست خودش به تنور آتش انداختند، و بعد خود او را در آن تنور سوزاندند.

### **13- توحید ثنوی و توحید ثالوثی**

در سده‌های سوم و چهارم میلادی، که در گفتار "قرن مذهبی دولت-ها" خوانده شد، دیدیم که چگونه دولت ساسانی با تشکیل دادن دو کنفرانس و استفاده از سخنان مغان آندرزگو در آتشکده‌های سراسر ایران و یمن و کشتن مانی به حکم دادگاه فیلسوفان خسروانی، کنفرانس یکم به نام ثنوی ملحد و کشتن مزدک و هزاران تن از دؤنیان و پیروان او توانستند مذهب زردشت را که تا دوره‌ی اشکانی جنبه‌ی دوبنی‌اش آشکارتر بود، به صورت دین زردشتی آهورامزدایی و به‌صورت دینی میتزایی در آورند و چگونه ایرانیان را برای پذیرش اسلام آماده کردند، به تعبیر دیگر همان ابزاری که برای استواری قدرت و سانترالیسم حکومت ساسانی ساخته بودند، نه تنها سبب براندازی ایشان گردید، بلکه هسته‌های مذهبی توحیدگرا را در خارج خاک کشور ایران، در یمن شکل دادند که هزاره‌ای را در ایران به پایان رسانید و هزاره‌ای نوین را آغاز کرد. توحید میتزاییستی زردشتی چنان در آتشکده‌های یمن شناخته شده بود که قرآن کریم نیز بدان اشارت دارد. (سوره 27 نمل آیت 24) «و أیتهم یعبدون الشمس» نام برخی از آتشکده‌های یمن در شناسه‌ی «خولان» معجم‌البلدان و نیز در «اخبار طوال» دینوری چ بغداد ص 63 دیده می‌شود. آن چه برای دو ابر قدرت روم و ایران لازم بود، باور به توحید بود و ثنویت و ثالوث بهانه یا بهتر است بگوییم پوششی بیش نبود.

### **14- توحید از راه ثالوث**

پس از مذهبی شدن دولت‌های ایران و سپس روم، دولت بیزانس نیز مانند دولت ساسانی و شاید به تقلید از آزمایشی که به نظر

آنان، در ایران سودمند شناخته شده بود، برای کوبیدن فلسفه‌ی دوبنی و مذهب مانی که اندک رنگی از علم می‌داشت می‌کوشیدند. چنان که دیدیم راه رسیدن ساسانیان به توحید، از ثنویت می‌گذشت که ایشان با تشکیل دو کنفرانس آذرفرنبغ در سده‌ی سوم و آذرپادمهر اسپندان در سده‌ی چهارم میلادی و کشتن مانی و مزدک و هزاران دوبنی، بدان رسیدند، لیکن رومیان که ناگزیر از مبارزه با مانی‌گرایی بودند (که سراسر مستعمراتشان را در شمال آفریقا و آسیای صغیر در سده‌های میانی پوشانیده بود)، ناگزیر با زبان بازی‌های کشیشانه، سه جهان مانی (= نور+ ظلمت+ آمیخته‌ی نور+ ظلمت) را به صورت توحید سه اقنوم (پدر+ پسر+ روح القدس) درآورده بودند که هر سه را در عین سه تا بودن یکی می‌شمردند، تا آن جا که کشیشانی چون سنت اگوستین (354-430 م) که خود مدت‌ها مانی‌گرا بود و از آن دفاع می‌نمود شهر خدا (= مدینه‌الله، یا حزب-الله) را برمبنای وحدت این سه اقنوم توضیح می‌داد. «ثالوث» مسیحی در سده‌ی چهارم میلادی همانند «دیالکتیک هگلی»ی زیبای سده‌ی نوزدهم (تز، آنتی-تز، سنتز) برای جوانان روشنفکر آن روزگار گیرا و دلپذیر می‌بود. این منطق در آن روز به صورت تهاجم فرهنگی آب زیرکاه از مرزهای باختری ایران گذشته، به درون کشور رخنه کرده بود و چنان که از کتاب تاریخ دیرها در خاورمیانه نگارش شابشتی وزیر مرداویج بر می‌آید تا به آسیای میانه رسیده بود، و به دست و زبان کشیشان نسطوری به زبان ملی محلی ایرانی به میان جوانان راه می‌یافت و پخش می‌شد. کشیشان ثالوث مسیحی را در آن دیرها که با معماری ویژه و اندیشه برانگیز ساخته می‌شد و به نقاشی‌های زیبای مانوی که البته همراه با لعنت و ناسزاها برمانی ملحد بود، همراه با برگزاری نمازها و دعاها، زمزمه‌آسای کشیشان به زبان‌های محلی ایرانی و نه نعره‌های گوش‌خراش و شعارهای امروزی به تبلیغ و جذب جوانان می‌پرداختند. این تبلیغات توحید ثالوثی، با افزایش آتش جنگ‌ها در مرزهای ایران و روم اندکی کاسته و پنهان می‌شد ولی هیچ‌گاه خاموش نمی‌گردید، تا آن جا که برخی مورخان را می‌بینیم که گفته‌اند: «هرگاه عرب نمی‌آمد، مسیحیت سراسر ایران را فرا می‌گرفت».

### **15- هرم اجتماعی فارابی، اندر هرم فلسفی سهروردی**

حکومت هرمی شکل ساسانیان که به یاری موبدان چون تنسر، ارداویراف و آذرپادمهر اسپندان و مانند ایشان برپا داشته بودند، در یورش تازیان برافتاد و نابود شد. متنی مدون که شکل دقیق آن [ساختار] را به ما بنمایاند، نیز به ما نرسیده است، لیکن در سده‌ی چهارم هجری (دهم میلادی) فارابی (260-339 هـ/ 874-950 م) فیلسوف بزرگ ایرانی، (برخاسته از آسیای میانه که در خراسان، مرکز گنوسیسم ایرانی پرورش یافته بود، از راه اسماعیلیان که رهبری معنوی حکومت سامانی را به وسیله‌ی نحشی و یارانش به دست داشتند)، فلسفه‌ی سیاسی حکومت سامانی را شناخته به زبان عربی حاکم در آن زمان در کتابی به نام آراء اهل المدینه الفاضله گردآورده است. او به ویژه در فصل بیست و ششم کتاب، شکل هرمی آن جامعه را، از روی منابع خدای‌نامه‌ها که در

آن روزگاران هنوز باقی و در دسترس فارابی بود، گردآوری کرده برای آیندگان نگاه داشته است.

سپس سهروردی (549-587 هـ / 1154-1194م) هرم اجتماعی فارابی را (← بند یکم) در هرم فراختر فلسفی خود جا داده است، که فرآورده‌ی دو کنفرانس ساسانی یاد شده بود که برای بنیانگذاری سانترالسیم شدید خود بدان نیاز داشتند که چیزی همانند حکومت‌های تک‌حزبی امروزمین بود.

## **16- سلفی و مجدد**

این دو لقب وصفی، اصطلاحی است که از سده‌ی سوم هجری نهم میلادی در تاریخ مذاهب اسلامی دیده می‌شود، گویا بازگردانی باشد که ایرانیان مسلمان شده در آغاز اسلام از زبان پهلوی گردانیده‌اند. ما در شمارش القاب تنسر می‌بینیم که در متن پهلوی «دینکرت» از تألیف‌های سده‌ی سوم هجری (نهم میلادی) تنسر را به لقب «پوریوت کیش»= قدیمی‌نگر= دارنده‌ی کهنه‌دین= ارتدکس» مانند اصطلاح عربی «سلفی» که نزد سنیان پیروان خلفای راشد را خوانده‌اند اطلاق می‌شود. تنسر به دستور شاه مأمور گردآوری و بازسازی اوستای اشکانی و زنده و نوساز کردن آن شده است، تا آن را در گنج «شیزبکان» نگاهداری کنند، و طبعاً تغییراتی نیز در واژه‌هایی که مفهوم دوبنی باستانی را تأیید می‌کرده است، داده. به این ترتیب که واژگانی که توحید آهورامزدایی یا به اصطلاح اسلامی «توحید اشراقی» را می‌رسانید (و منظور اصلی ساسانیان از «حکومت الله» یا «دین‌سرداری» آن بود)، جانشین آن‌ها می‌کرد. پس به او لقب «مجدد» که در پهلوی زنده کننده‌ی کیش بوده است داده بودند (مینوی، دیباچه‌ی نامه‌ی تنسر ص که = 25). پیدا است که تنسر در این سمت که به وی داده بودند، بایستی مانند کرتیر و ارداویراف گرایش‌های فلسفه‌ی دوبنی را که در اوستای اشکانی دیده می‌شد بزداید و گرایش‌های آهورامزدایی و به گفته‌ی مینوی یک خدایی توحیدی را در آن بنمایاند (مینوی، نامه‌ی تنسر ص1). البته کاربرد واژه‌ی «مجدد» در حدیث نیز دیده می‌شود. خداوند در آغاز هر سده، کسی را برای این امت برمی‌انگیزد تا این دین را تجدید و نوسازی کند (شَنَن بن داود سگساتانی باب ملاحم ص202-275) به نقل و نسنگ. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث، ج1 ص324 ستون1 و لغتنامه‌ی دهخدا حرف م ص440). شادروان پدرم چند تن از کسانی را که لقب مجدد داشته‌اند یاد نموده، مجدد سده‌ی 14 هجری را سید حسن شیرازی دانسته‌اند (طبقات اعلام شیعه قرن 14 ص436-441، چ، نجف) رساله‌ی ای نیز در احوال این استاد بزرگوار به نام «هدیه‌ی رازی الی المجدد الشیرازی» دارند که در عراق عرب و سپس در ایران به فارسی ترجمه و منتشر شده است. اندرنامه‌ی که آذرپاد برای فرزندش زردشت نوشته نیز معروف است و مشکویه‌ی رازی تکه‌هایی از آن را در «جاویدان خرد» آورده است (جاویدان خرد، ع ص26، 67، ترجمه‌ی قزوینی ص25، 73 ترجمه‌ی شوشتری ص127).

## **17- شاهان یابانین دوران ساسانی**



تبلیغات توحیدی دو سویه‌ی ضد «ثنویت» و ضد «ثالوث» که در آتشکده‌ها و پس از تشکیل دو کنفرانس یاد شده در بالا ادامه داشت، فنودال‌های بزرگ و زمین‌داران پیرامون دربار ساسانی را به پیروی از شاهنشاه به توحیداشراقی (البته بدون این نام که بعدها، سهروردی و شاگردانش بدان داده‌اند) به خود کشانیده بود. جنگ‌های سی ساله‌ی خسرو پرویز، مردم باختر ایران را خسته کرده بود. خسرو پرویز در سال‌های 590 م تا 628 م سپاهیان ایران را از سوریه و فلسطین به مصر کشانید و سود او از این جنگ یک تکه صلیب بود که گفته بودند صلیب مسیح است، و ارزشی بیش از صلیب شکسته‌ی تبلیغاتی هیتلر نداشت، بلکه به تبلیغات ثالوث مسیحی یاری کرد تا آن جا که پس از بازگشت از مصر، از پادشاهی خلع و کشته شد. آشفته‌گی کشور ایران چنان بود که پس از کشتن پرویز در چهار سال 628 تا 632 = 6 تا 10 هجری دوازده شاه برجای یکدیگر نشستند (پرنیا) یا ده شاه در چهار سال (طبری، عربی، ج 2، ص 984 = پاینده، ج 2، ص 719) و پایانین شاه ایشان یزدگرد در بیست سال پادشاهی، تا سال 652 م = 31 هجری جز عقب‌نشینی و گریز و سردرگمی کاری نکرد، تا [سراجام] در سرخس عشق‌آباد (یا اشک-آباد) به دست یکی از مردم خودی کشته شد.

### **18- به دینان زردشتی همان «خُیان» و «مرجیان» مسلمان شده سده- های نخستین بودند**

دو کنفرانس یاد شده که در سده‌های سوم و چهارم میلادی به دست دولت ساسانی و موبدان، برای استوار داشتن حکومت در خاندان ایشان تشکیل شد، نه تنها فنودال‌ها و زمین‌داران بزرگ پیرامون دربار ساسانی را پیرو «توحید اهورامزدايي» کرد، توحیدی که پس از آمدن سهروردی و شاگردانش «توحیداشراقی» نام گرفت، بلکه به وسیله‌ی آنان که مدعی پیش‌قراولی فرهنگ نوین نیز بودند، به فنودال‌های درجه‌ی دوم هم رسیده بود. این فنودال‌ها توحید اهورایی را به عنوان نوگرایی و تجدد اشرافی در برابر دوبنی‌ها (ثنویان) که پس از کشتار مزدکیان در اثر پیگردهای دولت ساسانی، سخت درهم کشیده شده بودند، می‌شناخته و معرفی می‌نموده، بدان افتخار می‌ورزیدند.

برای نمونه، خاندان بزرگ برمکیان هنگامی که از به‌دینی اهورامزدايي به مسلمانی گراییدند، خاندان بزرگ خردادبه جغرافیاشناس را بدین نوید دادند، که عرب‌ها بی‌سوادند و چاپار و برید ندارند و سخت بدان نیاز دارند و شعار «لا اله الا الله» ایشان همان اهورامزدايي ما ایرانیان است! و [اینگونه ایشان را] به سوی اسلام کشانیدند و برید (پست، چاپار) کشور اسلام، بخش جَبَل را به او و خاندانش سپردند (ندیم عربی ص 165 ترجمه 245).

نمونه‌ی دیگر در عهدنامه‌ی طاهر، بزرگ خاندان طاهریان (159-201) وزیر مامون که در استوار داشتن مامون برجای برادرش امین عامل مؤثر بود، خطاب به فرزندش عبدالله و باقی خاندانش نوشته، ایشان را به اطاعت از دین عرب تشویق نموده است تا آن جا که طاهر در این عهدنامه خود را سنی‌تر از مامون یا کاتولیک‌تر از پاپ می‌نماید، و شاید به توان آن را پاسخی دلجویانه از خاندان فنودال‌های آل طاهر برای مأمون و سردکردن تهدید او طاهر را (تاریخ

طبری، عربی، ص 1042 = پاینده ص 5688)؛ به شمار آورد. این عهدنامه‌ی طاهر 224 سطر تاریخ طبری، عربی، ص 1046 تا 1061 ترجمه‌ی پاینده ص 5692 تا ص 5705 در بر گرفته است. طاهر در این عهدنامه که پیش از معتزلی شدن مأمون نوشته شده است، خدا را از مأمون آینده و معتزلیان پیرامون مأمون ادبی‌تر و سنی مآبانه‌تر و تشبیهی‌تر معرفی می‌کند و شباهت‌هایی به عهد مالک اشتر دارد. خاندان طاهر مانند دیگر فئودال‌های ایرانی پس از شکست نظامی ایران از عرب، در میان خود نیز در تقرب به دربار جدید عرب کشاکش می‌داشتند. طبری کشاکش میان خاندان طاهر را با خاندان ذوالریاستین وزیران مأمون که گویا ایران‌گراتر از طاهریان بودند نشان می‌دهد (طبری، عربی، ج 11 ص 1043 پاینده ج 13 ص 5689).

پس از چیره شدن عرب، آن بخش از ایرانیان که اسلام را نپذیرفتند کم‌کم در برابر قدرت عرب نابود شدند و آن بخش که اسلام را پذیرفتند، اسلام سقیفه بنی ساعده (اسلام رسمی خلفا) را نپذیرفتند.

[«توحید اهورامزدايي»] ایرانیان زیر تأثیر تبلیغات دو کنفرانس یاد شده و تبلیغات موبدان و مغان در آتشکده‌ها که به-دینی مزدایی را بیان می‌نمودند هر چند پس از چیرگی عرب پنهان و خفیف شده اما هیچ‌گاه قطع نشده بود [و به شکل «توحید اشراقی» ادامه می‌یافت].

آن چه از طبری و بلعمی و نوشتارهای منسوب به دو سده‌ی نخستین برمی‌آید، آن است که مغان در خطابه‌های خود شکست ساسانیان از قوم وحشی و بی‌سواد عرب را ناشی از نادرستی حکام و سیاستمداران و پدرکشی و برادرکشی‌های خاندان ساسانی و نشان و معجز دین نوین جدید اسلام می‌شمردند. ایرانی سالم نمی‌توانست باور کند که پیامبر با فره‌ی ایزدی (عصمت خدایی) برای اصلاح مفاسد جهان بیاید و ناگهان بمیرد و کسی را به جانشینی معین نکند. خرد، ایرانیان را وادار می‌کرد که پس از شکست در برابر زور و پذیرش اسلامی که با به دینی برآمده از آن دو کنفرانس تفاوتی چندان نداشت با سرداران ستمگر عرب و راه‌اندازان «نهرخون» (طبری، عربی، ج 4، ص 2019 و 2034 پاینده ص 1481 و 1493) کنار نیایند و ایشان را غاصب حق دیگرانی بدانند که هنوز ایشان را به درستی نمی‌شناختند. بسیاری از ایرانیان مدت‌ها بود که مسلمان شده بودند و باز مذهب خود را به‌دینی، یا خرم‌دینی حُبّی می‌خواندند، مقدسی گوید: «در کوه‌های خرم‌دینان گروهی که بی‌گمان از (مرجیان) مسلمانند مسجد ندارند. از ایشان پرسیدم چگونه مسلمانان به جنگ شما نیایند؟ پاسخ دادند مگر ما نامسلمانیم؟ ما توحیدگراییم! ... اینان همه‌ی خلیفگان عرب، بوبکر... تا معاویه را فرستاده‌ی خدای محمد می‌شمردند» (احسن التقاسیم ع ص 398-399 ترجمه ص 596-597).

این‌ها فرایند تبلیغات چند قرن‌ی دو کنفرانس و مغ‌ها در آتشکده-های ایران و یمن بود که پیروزی شاهان قلدر را نشان فره‌ی ایزدی شمرده می‌گفتند: لطف بر خدا واجب است یعنی که [او] شاه یا امام را به هنگام القای دستور از خطا مصون و معصوم بدارد، تا

جامعه به خطر نیفتد، و اما میرزا احسن نائینی می‌افزاید: « وقتی معصوم در میان نباشد باید نامعصومان کارها را به مشورت و پیروی اقلیت از اکثریت حل کنند». (تنبیه الامه، ص).

۱- عنوان این مقال از نام کتاب بسیار ارزشمند «هرم هستی» تألیف آیه الله حاجی شیخ مهدی حایری فرزند مجد حوزه علمیه قم آیه الله حاجی شیخ عبدالکریم گرفته شده است. که با مشورت بلکه به دستور آن بزرگوار، در یکی از آخرین دیدارهای این ناچیز از ایشان، اندکی قبل از وفات آن مرحوم، پس از بازگشت از سفر طولانی در مغرب زمین در منزل ایشان در قلعه انجام گرفت.

2- فارابی در فصل 26 کتاب «اهل مدینه فاضله» می‌گوید اعلم ناس را که در رأس هرم این مدینه قرار دارد، ایرانیان «شاه» خوانند، و یونانیانش فیلسوف و مسلمانانش رسول یا امام خوانند. صفتی که ایرانیان به چنین رییس مدینه می‌دادند «فره‌ی ایزدی» بود که اسلام به «عصمت» ترجمه شد، و مسیحیان درباره‌ی پاپ اعظم با قید «عصمت درحین القای دستور» می‌آورند.

3- ملاصدرا (979-1050 ق = 1571-1640 م) اصطلاح «نور» در فلسفه‌ی سهروردی را از بیم تکفیر و تهمت ثنویت به واژه‌ی «وجود» تبدیل نموده گفت: وجود مقول به تشکیک است. یعنی هرچه از منبع نور= وجود دور شود ضعیفتر می‌گردد.

4- مانی پسر پاتک است. پدران‌ش از نیشابور یا همدان، به بابل (میان رودان عراق) رفته. مانی در آن جا زاده شد و پرورش یافت و چون نتوانست با اندیشه‌ی مسیحیان که روشنفکری آن روز را در انحصار خود می‌شمرند همگام بماند، از ایشان دور شد یا دورش کردند. برای احوال مانی، ن ک: ندیم ترجمه-ی تجدد و ص 582-602، و پایان نامه‌ی ختم تحصیل منزوی سال 1336 خ، دانشکده‌ی الهیات (معقول).

5- بهار ملک الشعراء (1304-1372 خ) سبک‌شناسی ج 1 ص 296.

6- چاپ دوم، انتشارات توس 1375.

7- دکتر احمد تفضلی توسر را درست و «تنسر» را تصحیف شده‌ی آن می‌داند (تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام). تصحیح خانم ژاله آموزگار (ص 228-233).